

## وحی و مکاشفه در اسلام و مسیحیت و ادله وحیانی و الهامی بودن قرآن و کتاب مقدس

احسان نظری\*

محمد میرزایی\*\*

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۴]

### چکیده

اسلام و مسیحیت هر یک، کتاب مقدس خود را در اوج و مملو از نکات بدیع می‌دانند که بشر را به نجات و سعادت راهنمایی می‌کند، هر چند مسیحیت کاتولیک و پروتستان امروزی کتاب مقدس را عاری از خطا نمی‌دانند و به مکاشفه بودن الفاظ قائل نیستند، بلکه حاوی پیامی هدایتگر می‌دانند که آن پیام، معصوم است و خطاهایش را مانع هدایتگری‌اش تلقی نمی‌کنند. به بیان دیگر، آنها کتاب مقدس را در کل مکاشفه می‌دانند و نه کل آن را. برخلاف الاهیات اسلامی، در مسیحیت وحی لفظی نداریم، بلکه آنها به خودآشکارسازی خدا از طریق عیسی مسیح قائل‌اند که از آن به «مکاشفه» تعبیر می‌کنند. در سنت مسیحی، عیسی مسیح معادل قرآن در اسلام قرار می‌گیرد و نه کتاب مقدس. به هر روی، اندیشمندان مسلمان و مسیحی برای منشأ الهامی کتاب مقدس خود دلایلی را ذکر کرده‌اند؛ اعجاز، امی بودن پیامبر (ص)، سلامت قرآن از تناقض، تحدی، تفاوت سخن پیامبر با قرآن و ممکن نبودن تبدیل و جابه‌جایی حروف و کلمات قرآن، ادله وحیانی بودن آن است. در مقابل نیز، محقق شدن پیش‌گویی‌ها، دلالت آیات کتاب مقدس، یکپارچگی آن، تأثیر عظیم آن بر زندگی بشر، صداقت نویسندگان آن، والایی آموزه‌ها، قدرت شگفت آن، کامل بودن و فناپذیری‌اش، ادله الهامی بودن کتاب مقدس است. این مقاله به روش مقایسه‌ای تحلیلی به استناد منابع کتاب‌خانه‌ای فراهم شده و با بیان اندیشه وحی در الاهیات اسلام و مکاشفه در الاهیات مسیحیت، به خواننده فرصت می‌دهد تا اندیشه وحی و الهام را در این دو دین پرتطرفدار جهان ببیند و ادله‌شان را بسنجد.

**کلیدواژه‌ها:** وحی، اسلام، مسیحیت، قرآن، کتاب مقدس، مکاشفه.

\* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

ehsan.nazari1375@yahoo.com

\*\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران mirzaee@razavi.ac.ir

## مقدمه

اسلام و مسیحیت دو دین پرطرفدار در میان سایر ادیان جهان است. مبلغان دو دین مذکور، علاوه بر تبلیغ معارف و آموزه‌های عملی و اخلاقی خود در میان ملل مختلف، دین خود را کامل‌ترین دین می‌دانند که ضامن سعادت و نجات بشر است. قرآن و کتاب مقدس به عنوان کتاب اصلی، بهترین منبع برای شناخت اسلام و مسیحیت است، کتابی که هر یک آن را آسمانی و وحیانی می‌دانند و مطالب آن را در اوج، و معتقدند با عمل به آموزه‌هایشان می‌توان راه نجات را پیمود.

بی‌شک فقط خداوند می‌تواند برای نجات و سعادت ابدی بشر نسخه بدهد. زیرا خداوند بشر و راه و رسم سعادت و کمالش را به‌خوبی می‌شناسد، زیرا هموست که بشر را آفریده و راه نجاتش را وضع کرده است. بنابراین، پیش از بررسی آموزه‌های هر دین، باید میزان اعتبار منبع اصلی آن، یعنی کتاب مقدسشان، بررسی شود و منشأ مشخص گردد. اگر بتوان منشأ آسمانی و الهی آن کتاب را اثبات کرد آنگاه می‌توان با اطمینان، آموزه‌ها و اعتقاداتش را پذیرفت و به آن عمل کرد، هرچند که ظاهراً برای عقل بشر نامأنوس باشد. بنابراین، پرسش اینجا است که آیا ادله مطرح‌شده بر وحیانی بودن قرآن و مکاشفه‌بودن کتاب مقدس قدرت اثبات این مطلب را دارند؟ اندیشمندان مسلمان و مسیحی برای اثبات منشأ الهی کتاب مقدسشان ادله‌ای را بیان کرده‌اند که در این مقاله به آن می‌پردازیم.

ضرورت پرداختن به این مسئله نیز از مطالب فوق واضح می‌شود. زیرا قرار است با اعتقاد و عمل به آموزه‌های دینی سعادت و هلاکت فرد رقم بخورد. پس عقل حکم می‌کند که منشأ و سرچشمه این اعتقادات و آموزه‌ها را بشناسد و با اطمینان به وحیانی بودنش، به پای آن استوار بماند. بنابراین، هدف از تقریر این مقاله، شناخت منشأ قرآن و کتاب مقدس از رهگذر بررسی ادله‌ای است که الهی‌دانان اسلام و مسیحیت بر وحیانی بودن آن اقامه کرده‌اند و وجه امتیازش از سایر مقالات همسو، علاوه بر نوآوری در محتوا، بررسی مقایسه‌ای این دو دسته از ادله است که به خواننده این فرصت را می‌دهد تا با دیدن این ادله در کنار هم و با شناخت منشأ حقیقی این دو کتاب، به میزان اعتبار هر یک پی ببرد.

### مفهوم‌شناسی «وحی» و «الهام»

واژه «وحی» از واژگان مشترک در ادبیات همه ادیان توحیدی است. از نظر جهان‌بینی توحیدی قوام نبوت به وحی است. در تعریف واژه «وحی» از لحاظ لغوی در میان لغت‌دانان اختلاف نظر وجود دارد. زیرا هر یک به یکی از کاربردهای مختلف آن اشاره کرده‌اند، هرچند در این میان اشتراکاتی هم هست. جوهری و ابن‌منظور می‌گویند: «الْوَحْيُ: الإِشَارَةُ، وَالكِتَابَةُ، وَالرِّسَالَةُ، وَالإِلْهَامُ، وَالْكَلَامُ الْخَفِيُّ، وَكُلُّ مَا أَلْقَيْتَهُ إِلَىٰ غَيْرِكَ» (جوهری، ۱۳۷۶: ۲۵۲۰/۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳۷۹/۱۵). زمخشری نیز می‌گوید: «أَوْحَىٰ إِلَيْهِ وَ أَوْمَىٰ بِمَعْنَىٰ» (زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۶۸). راغب اصفهانی هم وحی را این‌گونه تعریف می‌کند: «أَصْلُ الْوَحْيِ: الإِشَارَةُ السَّرِيْعَةُ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۵۸). محمدحسین طباطبایی با اشاره به گفته راغب اصفهانی می‌گوید:

از موارد استعمال «وحی» به دست می‌آید که از باب القای معنا به نحو پوشیده از اغیار است، پس الهام به معنای القای معنا در فهم حیوان از طریق غریزه هم از وحی است، همچنان که ورود معنا در نفس انسان از طریق رؤیا و همچنین از طریق وسوسه و یا اشاره، همه از وحی است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۲۳/۱۲).

بنابراین، اشاره، نوشتن، نوشتار، پیام، الهام، کلام پنهانی، تفهیم و القای پنهانی مطلبی به مخاطب خاص از کاربردهای وحی است. لذا معنای «وحی» در لغت و عرف، همان آگاهانیدن و تفهیم پنهانی است، به گونه‌ای که بر غیرمخاطب، پنهان بماند، چه او قدرت درک آن را نداشته باشد یا گوینده غرضش را به شکلی ادا کند که بر او پوشیده بماند؛ و اشاره علامت آن و سرعت از لوازم آن است (سعیدی روشن، ۱۳۹۸: ۳۳). در واقع، «تفهیم و القای نهانی» قدر مشترک همه کاربردهای وحی است.

از آنجا که تعلیم شریعت توحیدی بر پیامبران به صورت مفاهمه خصوصی انجام شده، این واژه در این خصوص نیز به کار رفته است. معنای اصطلاحی «وحی» را می‌توان چنین بیان کرد: «تفهیم یک رشته معارف و آموزه‌ها از طرف خداوند به پیامبران برای هدایت

مردم، از راه دیگری غیر از راه‌های عمومی شناخته‌شده معرفت، همچون حس، تجربه، عقل، حدس و شهود عرفانی، جهت ابلاغ به مردم» (همان: ۳۸). از مطالب فوق نیز روشن شد که «وحی» مفهوم عامی است که شامل الهام هم می‌شود.

### وحی در قرآن و الاهیات اسلامی

کلمه «وحی» و مشتقاتش ۷۸ بار در قرآن ذکر شده که بیشتر این کاربردها درباره ارتباط ویژه خدا با پیامبران در زمینه هدایت انسان‌ها است؛ اما بررسی کامل این واژه گستره وسیع کاربردهایش در قرآن را نشان می‌دهد که گاه به مفهوم تقدیر و تدبیر عام نظام هستی است، چنان‌که در آیات نهم تا دوازدهم سوره فصلت، پس از اشاره به آفرینش آسمان‌ها و زمین و توحید در خالقیت و ربوبیت می‌فرماید: «و اَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَّمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ». امام رضا (ع) در حدیثی شریف در تفسیر این آیه می‌فرمایند: «فَهَذَا وَحْيٌ تَقْدِيرٌ وَ تَدْبِيرٌ» (قمی، ۱۳۶۳: ۲/۲۶۳) و گاه چنان‌که در آیه ۶۸ سوره نحل درباره زنبور عسل به کار رفته است مفسران از آن به «هدایت» یا «تدبیر غریزی» تعبیر کرده‌اند و چون این القای غریزی نوعی از پیام‌رسانی نهانی از ناحیه خدا است، عنوان «وحی» بر آن اطلاق شده است (سعیدی روشن، ۱۳۷۹: ۲۲؛ معرفت، ۱۳۸۲: ۸؛ رکنی یزدی، ۱۳۷۹: ۱۶؛ عظیم‌زاده اردبیلی، ۱۳۸۰: ۱۵۴؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۷۵). «در دل افکندن» مفهوم دیگری است از وحی قرآنی که خود بر دو قسم است. تفاوت این دو به جهت منشأ آن است، گاهی الهام از جانب خدا است که اصطلاحاً به آن «الهام رحمانی» گفته می‌شود و گاهی هم منشأ این الهام شیاطین‌اند که به آن «الهام شیطانی» می‌گویند. الهام رحمانی در قرآن همان چیزی است که خدا در آیه ۷ سوره قصص در داستان به دریا افکندن موسی (ع) به دست مادرش متذکر می‌شود، آنجا که می‌فرماید: «وَ اَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ». همچنین، از الهام شیطانی در آیه ۱۲۱ سوره انعام این‌گونه یاد می‌کند: «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ». یکی دیگر از

استعمالات «وحی» در قرآن، «اشاره» است، آنجا که خداوند پس از بشارت به حضرت زکریا به فرزنددارشدن ایشان و اینکه علامتش سه روز سخن نگفتن او است در آیه ۱۱ سوره مریم می‌فرماید: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (طاهری، ۱۳۷۷: ۲۳۴/۱). «وحی تسدید» یکی دیگر از کارکردهای قرآنی وحی است. در آیه ۷۳ سوره انبیاء درباره امامان و پیشوایان دین می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»، که مقصود از آن توفیق انجام دادن کارهای نیک و به اصطلاح ایصال به مطلوب است که از آن با عنوان «وحی تسدید» تعبیر می‌شود (سعیدی روشن، ۱۳۹۸: ۳۶-۳۷). وحی تشریحی، که بیشترین استعمال را در قرآن دارد، یکی دیگر از استعمالات مفهوم «وحی» در قرآن است و هر گاه به صورت مطلق و بدون قرینه به کار رود مقصود همین نوع از وحی است: «كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (شوری: ۳) (همان: ۳۷). واژه «وحی» در قرآن یک مفهوم اخص هم دارد. در آیه ۵۱ سوره شوری که صورت‌های گوناگون ارتباط و تکلم خدا با پیامبران را برمی‌شمرد، واژه «وحی» را در مفهومی اخص به کار برده است که همان ارتباط بی‌واسطه خدا با پیامبر است: «وَمَا كَانَ لَبَشِيرٍ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يَرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِلَاذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ» (همان: ۳۷). طباطبایی ذیل آیه مذکور می‌نویسد:

نکته دیگری که در این آیه هست این است که این سه قسم را با کلمه «أو» عطف به یکدیگر کرده، و ظاهر این کلمه آن است که سه قسم مذکور با هم فرق دارند، و باید هم همین‌طور باشد. چون می‌بینیم دو قسم اخیر را مقید به قیدی کرده؛ یکی را مقید به حجاب و دیگری را به رسول. ولی اولی را به هیچ قیدی مقید ننموده. و ظاهر این مقابله آن است که مراد از قسم اول سخن گفتن خفی باشد، سخن گفتنی که هیچ واسطه‌ای بین خدا و طرف مقابلش نباشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰۸/۱۸).

## ادله و حیانی بودن قرآن

### ۱. اعجاز قرآن

اعجاز قرآن مهم‌ترین دلیل بر وحیانی بودن آن از جانب خدا و دلیل صدق نبوت پیامبر خاتم است. در اصطلاح متکلمان، معنای «اعجاز» عبارت است از کسی که مقامی را از ناحیه خدا برای خود ادعا می‌کند، باید به عنوان گواه بر صدق گفتارش عملی را انجام دهد که به ظاهر برخلاف قوانین خلقت و خارج از مسیر عادی و طبیعی است و دیگران از انجام دادن آن عمل عاجز و ناتوان‌اند. چنین عمل خارق‌العاده‌ای را «معجزه» و انجام دادنش را «اعجاز» می‌نامند (خویی، ۱۳۸۲: ۵۲).

اعجاز قرآن همواره یکی از مسائلی مهم در میان پژوهان بوده و بخش عظیمی از پژوهش‌های قرآنی را به خود اختصاص داده است. با گذر زمان ابعاد مختلفی از اعجاز قرآن کشف و مطرح شد که در این میان اعجاز بیانی و محتوایی قرآن بیش از دیگر وجوه اعجاز محل توجه قرار گرفت که در ادامه، به اختصار، به آن خواهیم پرداخت.

۱. **اعجاز بیانی:** سیوطی می‌نویسد: «وجه إعجاز قرآن نظم و تألیف و ترتیبی است که در آن هست، و اینکه از تمام وجوه نظمی که در سخن عرب متداول بود جدا است، و با شیوه‌های خطاب‌ها و گفتارهایشان متباین می‌باشد و لذا نتوانستند با آن معارضه کنند» (سیوطی، ۱۳۸۰: ۳۷۳/۲). اعجاز بیانی قرآن را در نه بخش می‌توان پی گرفت: ایجاز و اطناب، تفنن در عبارات، جدل و استدلال، جزالت و عذوبت جملات، سلامت از تناقض و اختلاف، ظرایف سخنوری، مفردات و نظم و فواصل. این نه بخش، اعجاز بیانی قرآن را شکل می‌دهند که برخی از آنها همچون سلامت از تناقض و اختلاف، خود دلیلی جداگانه بر وحیانی بودن قرآن کریم است (نک: معرفت، بی تا: ج ۵؛ بنت الشاطی، ۱۴۰۴).

۲. **اعجاز محتوایی:** درباره این نوع از اعجاز نیز اقسامی ذکر شده که مهم‌ترین و برجسته‌ترین آنها اعجاز تشریحی و اعجاز علمی است که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم.

**الف. اعجاز تشریحی:** محمد هادی معرفت در این باره می‌نویسد:

اعجاز تشریحی از جهت نوآوری‌های مفاهیم دینی است؛ بدین معنا که قرآن در دو قسمت معارف و احکام راهی پیموده که تا آن روز، بشریت بدان راه نیافته بود و برای ابدیت بدون راهنمایی دین، دست‌یابی به آن امکان‌پذیر نیست. هستی‌شناسی قرآن، فراگیر و شامل و تشریحات آن همه‌جانبه و کامل است و از هر دو جهت بدون هیچ‌گونه کاستی بر بشریت عرضه شده است (معرفت، ۱۳۸۱: ۳۷۴).

**ب. اعجاز علمی:** در چند قرن اخیر یکی دیگر از وجوه اعجاز قرآن که بسیار محل توجه قرآن‌پژوهان قرار گرفت، اعجاز علمی قرآن بود که بسیاری از متخصصان علوم را نیز به شگفتی واداشت و برخی از صاحب‌نظران علوم قرآن به آنها تصریح کرده‌اند، از جمله زوجیت گیاهان و حرکت خورشید و زمین، و مسائلی که قرن‌ها بعد از نزول قرآن آشکار شد و به اثبات رسید (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۷۵/۱). از جمله: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» (رعد: ۲). هم‌مضمون این نیز در آیه ۱۰ سوره لقمان آمده است. مکارم شیرازی، ضمن بیان نکات علمی آیه فوق، آن را یکی از معجزات علمی قرآن می‌داند و با بیان این مطلب که «ترونها» صفت «عمد» است، آن را دلیل بر این می‌داند که آسمان، ستون‌های مرئی ندارد، به این مفهوم که ستون‌هایی دارد اما دیدنی نیست. این تعبیر لطیفی است در اشاره به قانون جاذبه و دافعه، که همچون ستونی بسیار نیرومند اما نامرئی کُرات آسمانی را در جای خود نگه داشته است. سپس به حدیثی از امام رضا (ع) استشهد می‌کند که حسین بن خالد می‌گوید از امام رضا (ع) پرسیدیم اینکه خداوند فرموده: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ؛ سوگند به آسمان که دارای راه‌ها است» یعنی چه؟ فرمود: «این آسمان راه‌هایی به سوی زمین دارد». حسین بن خالد می‌گوید عرض کردم چگونه می‌تواند راه ارتباطی با زمین داشته باشد، در حالی که خداوند می‌فرماید آسمان‌ها بی‌ستون است. امام فرمود: «عجیب است آیا خداوند نمی‌فرماید: بدون ستونی که قابل مشاهده باشد؟». عرض کردم: «آری». فرمود: «پس ستون‌هایی هست لکن شما نمی‌بینید».

سپس وی متذکر می‌شود که این آیات و احادیث برخلاف تفکرات نجومی آن زمان هیئت بطلمیوسی بود (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱۵۱/۱؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ۱۱۰/۱۰). اینها نمونه‌هایی از اعجاز قرآن است، اعجازی که اثبات می‌کند این کتاب منشأی غیربشری دارد و از جانب عالم مطلق وحی شده است.

## ۲. امی بودن پیامبر (ص)

یوسف دره حداد، اسلام‌شناس معاصر مسیحی، برای قرآن یک مصدر اولی که همان خدا و مبدأ همه چیز باشد و یک مصدر ثانویه فرض کرده است. مصدریت تورات و انجیل برای قرآن سخنی است که در جهت تضعیف قرآن از یک طرف و اعتبار جهانی دادن به تورات و انجیل از طرف دیگر مطرح می‌شود، که به واسطه آن برتری کتب تورات و انجیل نیز اثبات می‌شود (علوی‌مهر، ۱۳۸۲: ۱۲۹). به عقیده وی، دین اسلام صرفاً اقتباسی از ادیان گذشته است و بیشترین تأکید وی بر این است که قرآن نسخه عربی «الکتاب» یا همان تورات و انجیل است که پیش از این بر حضرت موسی و عیسی (ع) نازل شده بود (فقیه، ۱۳۸۹: ۸۰-۸۱). حداد معتقد است قرآن با هر لفظی تصریح می‌کند که منبعش کتاب مقدس است و قرآن تفصیل و توضیح کتاب مقدس برای عرب‌زبان‌ها است. وی معتقد است قرآن از نصرانیت تأثیر پذیرفته و قرآن فراخوانی نصرانی‌گونه است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۸۲). یوسف دره حداد با استناد به آیاتی از قرآن نتیجه می‌گیرد که هماهنگی قرآن با برنامه پیامبران گذشته و کتب آسمانی پیشین دلیل بر اخذ از آن کتب است، در حالی که این امر دلیل بر وحی آسمانی و اصالت قرآن است (ضمیری، زمانی و حیدری، ۱۳۹۲: ۱۰۸). نزدیکی برخی قصه‌های این کتب مقدس و قرآن سبب شده است بدون تأمل در محتوا و اهداف قصص قرآن و عهدین، پیامبر را به اخذ مطالب از کتاب‌های آسمانی پیشین متهم کنند (حیدری، ضمیری و رضایی اصفهانی، ۱۳۹۳: ۴۱).

یکی از ادله بر وحیانی بودن قرآن و اینکه دست‌ساخته پیامبر (ص) نیست، درس‌نخوانده‌بودن پیامبر (ص) است که از قرن دوم هجری در این باره مطالبی نوشته شده



که نشانگر قطعی بودن آن است. در تفسیر منسوب به مقاتل بن سلیمان آمده است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ عَلَى دِينِهِ يَعْنِي مُحَمَّدًا، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَعْنِي بِالْأُمِّيِّ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْكُتُبَ، وَلَا يَخْطُهَا بِيَمِينِهِ» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۶۷/۲). ابن عباس، فخر رازی، ابن عاشور و شیخ طوسی نیز شبیه به همین بیان را دارند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۹۸/۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۸۰/۱۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۱۴/۸؛ طوسی، بی تا: ۵۵۹/۴). طباطبایی نیز ذیل آیه ۴۸ سوره عنکبوت می نویسد:

یعنی عادت تو قبل از نزول قرآن چنین نبود که کتابی را بخوانی، و نیز این نبود که کتابی را با دست خود بنویسی؛ خلاصه تو نه مسلط بر خواندن بودی، و نه مسلط بر نوشتن. چون امی و بی سواد بودی؛ و اگر غیر این بود، یعنی بر خواندن و نوشتن مسلط می بودی، مبطلان که همواره می خواهند حق را باطل معرفی کنند بهانه به دست آورده، به راستی در حقانیت دعوت تو به شک می افتادند، لیکن از آنجایی که خوب نمی توانستی بخوانی و بنویسی، و سالهاست که مردم تو را به این صفت می شناسند، چون با تو معاشرت دارند، دیگر هیچ جای شکی برایشان باقی نمی ماند، که این قرآن کتاب خدا است، و خدا آن را بر تو نازل کرده، از بافته های خودت نیست، و چنین نیست که از کتاب های قدیمی، داستانها و مطالبی اقتباس کرده، و به این صورت در آورده باشی، و دیگر مبطلان نمی توانند آن را ابطال نموده، و به این عذر اعتذار جویند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰۷/۱۶).

یکی از مسلمات تاریخ زندگانی پیامبر اسلام، امی بودن و درس ناخوانده بودن ایشان است، که هیچ یک از تاریخ نگاران مسلمان و غیر مسلمان ادعا نکرده اند که ایشان در طول حیات شریفش، خواندن و نوشتن آموخته باشد یا حتی نمونه ای بیابند که ایشان یک سطر خوانده یا کلمه ای نوشته باشد، چه آنکه عرب آن دوران مردمانی بی سواد بودند و افراد باسوادش که بیش از هفده نفر نمی شدند، انگشت نما و معروف بودند. لذا ممکن نیست کسی در آن محیط بر این فن آگاه بوده باشد، اما مردم از آن اطلاعی نداشته و تاریخ نیز آن

را گزارش نکرده باشد. حتی خاورشناسان که معمولاً با دیده انتقاد به تاریخ اسلام و پیامبر می‌نگرند کوچک‌ترین سابقه و گواهی بر خواندن و نوشتن پیامبر نیافته و اعتراف کرده‌اند که او مردی درس‌نخوانده بوده است. افرادی مانند ویل دورانت، گوستاو لوبون، کونستان و ژریل گیورگیو، توماس کارلایل، و جان دیون پورت به این مطلب تصریح کرده‌اند و حتی برخی از خاورشناسان، از جمله ماسینیون، مؤلف کتاب *سلمان پاک*، داستان بحیرای راهب را افسانه می‌پندارد و نمی‌پذیرد که در همین مواجهه کوتاه چیزی از او آموخته باشد (علوی مهر، ۱۳۹۲: ۲۱۸-۲۲۰). مطهری بعد از نقل سخنان مستشرقان درباره امی بودن پیامبر (ص) می‌نویسد:

اگر کوچک‌ترین نشانه‌ای در این زمینه وجود می‌داشت از نظر مورخان کنجکاو و منتقد غیرمسلمان پنهان نمی‌ماند. رسول اکرم در خلال سفری که همراه ابوطالب به شام رفت، ضمن استراحت در یکی از منازل بین راه، برخورد کوتاهی با یک راهب به نام «بحیرا» داشته است. این برخورد، توجه خاورشناسان را جلب کرده است که آیا پیغمبر اسلام از همین برخورد کوتاه چیزی آموخته است؟ وقتی که چنین حادثه کوچکی توجه مخالفان را در قدیم و جدید برانگیزد، به طریق اولی اگر کوچک‌ترین سندی برای سابقه آشنایی رسول اکرم با خواندن و نوشتن وجود می‌داشت، از نظر آنان مخفی نمی‌ماند و در زیر ذره‌بین‌های قوی این گروه چندین بار بزرگ‌تر نمایش داده می‌شد (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۰۸/۳).

این دلیل علاوه بر اثبات و حیانی بودن قرآن، یکی از وجوه اثبات اعجاز قرآن هم هست که درس‌نخوانده کتابی سرشار از آموزه‌های والا آورده است که در طول قرن‌ها، مسلمانان و غیرمسلمانان را شگفت‌زده کرده و علت پیدایش‌های بزرگ علمی شده است.

### ۳. سلامت قرآن از تناقض و اختلاف

هر گاه اشخاص عادی در صدد قانون‌گذاری برآیند و حتی کتابی بنویسند و سخنی ایراد کنند، مصون از تناقض و اختلاف نیست و در نهایت تناقضاتش مشخص می‌شود که یا آن

را اصلاح می‌کنند یا به طور کلی به گوشه‌ای می‌اندازند و فراموش می‌کنند. از همین مطلب می‌توان در وحیانی بودن قرآن دلیل آورد، زیرا با آنکه قرآن در طول ۲۰ یا ۲۳ سال بر پیامبر نازل شد نه تنها در میانش تناقض و اختلافی نیست، بلکه آیات و سوره‌هایش کاملاً هماهنگ و مکمل یکدیگرند، که همین سبب پیدایش تفاسیر ساختاری قرآن شده و مفسران را به آن واداشته تا ارتباط میان آیات و سوره قرآن را بررسی کنند. قرآن در آیه ۸۲ سوره نساء می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛ هر چند برای اثبات این مطلب نمی‌توان از خود قرآن دلیل آورد، زیرا مستلزم دور است، اما در طول تاریخ افراد بسیاری کوشیده‌اند آیاتی را ناقض برخی دیگر جلوه دهند که محققان به آنان پاسخ داده‌اند.

خوبی نمونه‌ای را مطرح می‌کند و سپس پاسخ می‌دهد. می‌گویند خداوند در یک آیه علامت استجابت خواسته زکریای نبی را سه روز سخن‌نگفتن بیان کرده و گفته است: «قَالَ آيَتِكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا» (آل عمران: ۴۱)، ولی در جای دیگری همان نشانه و علامت را برخلاف آیه قبل، سه شب تعیین کرده است: «قَالَ آيَتِكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا» (مریم: ۱۰). در ابتدا، این دو آیه متناقض می‌نماید، زیرا نشانه استجابت دعا در یکی از آنها سخن‌نگفتن در روز، و در دیگری سخن‌نگفتن در شب بیان شده است.

پاسخ خوبی این است که «یوم» در لغت عرب گاه به روز و به فاصله طلوع و غروب آفتاب گفته می‌شود، «لیل» هم به معنای شب، و مقابل روز استعمال می‌گردد، چنانچه خداوند می‌فرماید: «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا» (حاقه: ۷). در این آیه «یوم» و «لیل» مقابل هم به کار رفته‌اند. گاهی هم «یوم» در مجموع روز و شب استعمال می‌شود؛ مانند «تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» (هود: ۶۵). چنان‌که لفظ «لیل» گاه بر شب و ساعت‌هایی که خورشید در افق پنهان است اطلاق می‌شود؛ مانند آیه‌های: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» (لیل: ۱)؛ «سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا» (حاقه: ۷)؛ و گاهی هم «لیل» بر شب با روز آن اطلاق می‌شود، مانند: «وَ إِذْ وَاوَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» (بقره: ۵۱). مشخص شد که در آیه اول «یوم» به معنای مجموع روز و شب، و در آیه دوم هم «لیل» به معنای یک شبانه‌روز کامل استعمال

شده است. به کاربردن لفظ «یوم» و «لیل» به معنای تمام شبانه‌روز در قرآن و زبان عرب فراوان دیده می‌شود.

با این توضیح روشن می‌شود که نشانه استجاب دعای زکریا، که در آیه اول سه روز و در آیه دوم سه شب بیان شده، هر دو به یک معنا بوده و منظور از آن مجموع شب و روز پیاپی است. بنابراین، در این دو آیه نه تنها تناقضی نیست، بلکه هر دو به یک معنا است و یکدیگر را تفسیر و تصدیق می‌کنند.

این مطلب حقیقتی روشن و انکارنشدنی است، ولی برخی این حقیقت را انکار می‌کنند تا به خیال خویش از عظمت قرآن بکاهند، غافل از اینکه بر این اساس، پای تناقض در استعمال این دو کلمه به کتاب مقدس هم کشیده می‌شود. در انجیل متی، باب ۱۲، آمده است که مسیح خبر داد که جسدش سه شب و سه روز در زمین مدفون خواهد ماند. با اینکه همان انجیل متی و سه انجیل دیگر در این معنا اتفاق دارند که مسیح صرفاً مدت کمی از آخرهای روز جمعه و شب و روز شنبه و شب یکشنبه را تا قبل از طلوع صبح در دل زمین باقی ماند (خوبی، ۱۳۸۲: ۱۲۸-۱۳۰).

بنابراین، سلامت قرآن از هر گونه تناقض حقیقی، با آنکه به گواهی تاریخ در طول ۲۰ یا ۲۳ سال از طریق پیامبر (ص) بر مردم ابلاغ شد، نشانگر منشأ الهی آن است.

#### ۴. تحدی قرآن

یکی دیگر از دلایل وحیانی بودن قرآن که دلیل بر معجزه بودن آن نیز هست، تحدی قرآن است. به این معنا که قرآن برای اثبات این دو مطلب هم‌آورد طلبیده و از منکران خواسته است آیات و سوره‌ای همانند آن بیاورند. با دقت در آیات قرآن موضوع و جهت تحدی برای ما مشخص می‌شود. رادمنش درباره موضوع آیات تحدی می‌نویسد:

قرآن در یک جا به آوردن نظیر آن دعوت نموده است، چنان‌که می‌فرماید: «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ». و در جای دیگر به آوردن ده سوره نظیر قرآن، چنان‌که می‌فرماید: «قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ» ... و گاه به

یک سوره واحد. حال این موضوع در امر قانون‌گذاری باشد یا در باب عقاید و جهان‌بینی، و یا در مورد قصص پیامبران و اخبار ملت‌های گذشته و اوضاع آینده جهان و یا راجع به موضوع دیگری که قرآن در آن وارد شده است، چنان‌که فرماید: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ». این تحدی‌ها در آیات مختلف تکرار شده است، از آن جمله: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِثْلِهِ...»، که پس از آن فرموده است: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا نَارَ الْآلِئِ وَقُوْذَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أَعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ». نفی قدرت از مردم نسبت به این موضوع به وسیله یک حکم کلی و یک فرمان قطعی اعلام شده است که در آن کوچک‌ترین شکی وجود ندارد، و این آخرین مرحله و اوج تحدی است (رادمنش، ۱۳۷۴: ۴۲).

همچنین، آیات تحدی قرآن بیانگر آن است که قرآن همه جن و انس را به معارضه می‌طلبد (اسراء: ۸۸) و در آیه دیگر نیز از کافران می‌خواهد که شاهدان و قدرتمندانشان را بر این مطلب گواه و یار بگیرند (بقره: ۲۳). تاریخ نیز گواه است که علی‌رغم تلاش‌های بسیار، منکران وحیانی بودن قرآن نتوانستند سوره‌ای همانند قرآن بیاورند که هم از لحاظ محتوا در مرتبه‌ای عالی و هم از لحاظ بیانی در اوج باشد.

##### ۵. تفاوت سخن پیامبر با قرآن

تفاوت سخن پیامبر با قرآن یکی دیگر از ادله وحیانی بودن قرآن است، به این بیان که وقتی آیات قرآن را با سخنان رسیده از پیامبر مقایسه می‌کنیم هر آینه درمی‌یابیم که میان این دو تفاوت کامل وجود دارد. آیات قرآن در اوج فصاحت و بلاغت است، به گونه‌ای که هیچ تغییر و تبدیلی، حتی کاستن یا افزایش یک حرف، چه حرف ربط یا غیر آن، را بر نمی‌تابد و مفهومش کاملاً دگرگون می‌شود و لذا از اعجاز برخوردار است و قابلیت تحدی دارد. این غیر از سخنان خود آن حضرت است که اسلوب و ساختار دیگری دارد و حتی بسیاری از احادیث نقل‌شده از آن حضرت نقل به معنا است و اگر آیات قرآن هم از خود پیامبر می‌بود باید دارای یک سیاق و اسلوب باشد و هر دو از اعجاز برخوردار باشند. افزون بر

آن، پدیده جعل و روایات ساختگی، که روایات بسیاری را به پیامبر نسبت داده‌اند، نشان می‌دهد که همانندسازی در روایات آن حضرت ممکن است، اما مانند قرآن را آوردن خیر. اگر سخنان پیامبر را نیز کنار آیه‌ای قرار دهیم، از هم باز شناخته می‌شوند (علوی مهر، ۱۳۹۲: ۲۲۱). البته ناممکن بودن تبدیل و جابه‌جایی حروف و کلمات، خود ادله‌ای جداگانه بر وحيانی بودن قرآن و اعجاز آن است که در ادامه تبیین خواهیم کرد.

### ۶. ناممکن بودن تبدیل و جابه‌جایی حروف و کلمات قرآن

روشن است که اگر کتابی، نوشته بشری عادی و حتی شخص نابغه‌ای باشد باز هم با تغییر برخی مفردات و استفاده از کلمات مترادف آن، اشکالی در آن پیش نمی‌آید و حتی می‌توان برای بهتر فهمیدن منظور نگارنده برخی از عبارات را جابه‌جا کرد، اما محققان اسلامی عمدتاً این را درباره قرآن منتفی می‌دانند و معتقدند قرآن در استفاده از مفردات ظریفی را رعایت کرده است که هرگز کلمات مترادف مقصود آن را نمی‌رساند. بر همین اساس، برخی از معاصران، مانند محمدهادی معرفت، اساساً امکان وجود ترادف در قرآن را انکار کرده و معتقدند هرگز نمی‌توان مفردات قرآن را با کلمات مترادف جابه‌جا کرد (معرفت، ۱۳۸۸: ۴۷/۵). همچنین، به دلیل وجود نظم دقیق قرآن در چینش عبارات و کلمات، امکان جابه‌جایی آنها را منتفی می‌دانند، زیرا باعث نارسایی مقصود می‌شود و این را فقط در صورتی می‌توان ادعا کرد که این کتاب از علم مطلق خدا نشئت گرفته باشد. زیرا در عالم واقع می‌بینیم که سایر کتب که زبردست‌ترین نویسندگان نوشته‌اند بارها ویرایش می‌شود (نک: همان: ۵۴/۵).

### الهام و وحی در کتاب مقدس و الاهیات مسیحی

#### ۱. وحی همان عیسی مسیح است.

وحی در اسلام و مسیحیت دو مقوله کاملاً متفاوت‌اند. کتاب معتبر کاتولیسم<sup>۱</sup> عقیده مسیحیان کاتولیک را این می‌داند که خداوند با فرستادن پسرش، یعنی عیسی، به سوی بشر،

خودش را برای بشر آشکار کرد و از آن به «وحی الاهی» تعبیر می‌کنند. به عقیده آنها، خدا به تدریج با انسان ارتباط برقرار می‌کند، خدا انسان را آماده می‌کند تا مرحله به مرحله وحی فوق‌طبیعی را که در شخص و پیام کلمه متجسد، عیسی مسیح، به اوج خود می‌رسد، بپذیرد. به عبارت دیگر، خداوند به واسطه فرستادن عیسی مسیح (که خود او نیز خدا هست) زمینه را برای آشکارکردن خویش فراهم کرده است. به عقیده آنها، خدا در طول زمان از طریق انبیای مختلف با بشر سخن گفته تا نوبت به عیسی مسیح، که کلمه واحد و بی‌مانند پدر است، رسید و پدر در او همه چیز را گفته است و کلمه دیگری به جز این کلمه نخواهد بود (راتزینگر و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۰-۶۴). در کتاب عبرانیان ۱: ۱-۲ این‌طور آمده است: «در گذشته، خدا بارها و از راه‌های گوناگون به واسطه پیامبران با پدران ما سخن گفت، اما در این زمان‌های آخر به واسطه پسر خود با ما سخن گفته است، پسری که او را وارث همه چیز مقرر داشت و به واسطه او جهان را آفرید».

## ۲. رابطه خودآشکارسازی خداوند و الهام کتاب مقدس

به هر روی، وحی در مسیحیت، همان انکشاف و خودآشکارسازی خدا از طریق عیسی مسیح است و مسیح نیز به رسولان دستور داد انجیل را به مردم سراسر جهان برسانند (متی ۲۸: ۱۹-۲۰؛ مرقس ۱۶: ۱۵) و رسولان نیز به دو طریق شفاهی و کتبی، یعنی آنچه را خود از لبان مسیح شنیده بودند یا آنچه از القائنات روح‌القدس دریافت کرده بودند، نوشتند و رسولان برای آنکه انجیل زنده و کامل همیشه در کلیسا محفوظ بماند، اسقفان را به جانشینی خود تعیین کردند و مقام مرجعیت تعلیمی خود را به آنان سپردند. پس سنت مقدس و کتاب مقدس کاملاً به یکدیگر مرتبط و متصل‌اند. چون، به عقیده مسیحیان، هر دوی آنها از یک منشأ واحد الاهی نشئت می‌گیرند و به گونه‌ای همراه یکدیگرند که یک کل را تشکیل می‌دهند و در جهت هدف واحد حرکت می‌کنند (راتزینگر و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۶-۶۷). بنابراین، در اندیشه مسیحیان روشن‌ترین و ماندگارترین منبعی که خدا در اختیار انسان قرار داده، مکاشفه خاص او در کتاب مقدس است و با توجه به خودآشکارسازی

خاص خدا در متون مقدس، درباره این کتاب علاوه بر انکشاف باید از الهام نیز سخن گفت (تیسن، بی تا: ۴۳).

### ۳. کیفیت و چگونگی الهام کتاب مقدس

اگرچه قاطبه مسیحیان کتاب مقدس را متضمن الهام الاهی می دانند، اما درباره محدوده و چگونگی این الهام، اختلاف نظر جدی دارند. نظریه مسیحیت ارتدوکس در باب الهام کتاب مقدس را می توان در زمره نظریه های غیرلفظی دانست که الهام الاهی را در جایی غیر از الفاظ کتاب مقدس جست و جو می کنند، به این معنا که تمام الفاظ آن یا حتی تمام مطالبش را الهامی نمی دانند. از نظر کلیسای ارتدوکس شرقی، الهام الاهی بیشتر ناظر به محتوای این کتاب است تا سبک دستور زبان، تاریخ یا قالب بیان مطالب آن. در مقابل، دیدگاه رسمی کاتولیک همچنان جزء گروه هایی است که برای الفاظ کتاب مقدس نیز اعتبار قائل اند، اما دیدگاه های پروتستان ها در باب الهام و نیز خطاناپذیری کتاب مقدس، طیف گسترده ای است که از لیبرال ترین تا محافظه کارترین دیدگاه ها را در بر می گیرد (گروه نویسندگان مؤسسه خاتم النبیین، ۱۳۹۸: ۱۱۴/۱).

عبارت های بسیار اندکی در کتاب مقدس وجود دارد که نشان می دهد برخی نوشته های کتاب مقدس نگارش مستقیم خود خدا است (خروج ۲۴: ۱۲). آنچه در کتاب مقدس بیشتر به چشم می آید این است که کلام خدا از طریق فرد واسطه منتقل می شود (مثلاً: حزقیال ۱: ۳؛ هوشع ۱: ۱). با اینکه ارتباط خدا با مردم از طریق پیامبران از موضوعات پُربسامد در کتاب مقدس است، این کتاب درباره چگونگی الهام کم سخن گفته است. مثلاً درباره هوشع آمده است که: «کلام خدا بر هوشع بن بئیری نازل شد» (هوشع ۹: ۷؛ میکاه ۳: ۸؛ حزقیال ۲: ۲، ۱۱؛ اشعیا ۴۲: ۱، ۶۱: ۱) اما از چگونگی این نزول سخنی نیست (گروه نویسندگان مؤسسه خاتم النبیین، ۱۳۹۸: ۱۰۳/۱).

این کم توجهی به چگونگی الهام تا مدت ها ادامه داشت و کلیسا و آبای کلیسا هرگز نکوشیده اند باوری قطعی درباره الهام شکل دهند. تا پیش از عصر روشنگری وضع به همین



منوال بود، اما نگاه انتقادی ای که زمان روشنگری حاکم شد بحران عظیمی برای این اعتقاد پدید آورد. در مواجهه با این مشکل برخی از محققان از اصل، ادعای الهامی بودن کتاب مقدس را رد کردند و برخی دیگر همچنان از این ادعا دفاع کردند (حقانی فضل، ۱۳۸۹: ۲۰۰). مایکل توماس در توجیه عقیده مسیحیان درباره وحی می‌نویسد:

اکثر متفکران کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان عصر حاضر نظریه عصمت لفظی کتاب مقدس را مردود می‌شمارند. آنان به وحی لفظی کتاب مقدس عقیده ندارند و مسئله را پیچیده‌تر از این می‌دانند ... به عقیده همه مسیحیان، اصل پیام از خدا آمده و در نتیجه حق است، اما شکل پیام تنها به خدا مربوط نمی‌شود، بلکه به عامل بشری نیز ارتباط پیدا می‌کند. این عامل بشری نویسنده کتاب است که مانند همه مردم محدود و در معرض خطا است ... گاهی این نویسنده بشری نظریات غلط یا اطلاعات اشتباه‌آمیزی دارد که اثر آن در متن کتاب باقی می‌ماند. جز اینکه این امر به شکل و ظرف پیام مربوط می‌شود و تأثیری بر اصل پیام ندارد (میشل، ۱۳۸۱: ۲۷).

توماس سخن فوق را متذکر می‌شود اما پاسخ نمی‌دهد که: استدلال الهی دانان مسیحی بر ادله‌ای همچون یکپارچگی و صداقت نویسندگان کتاب مقدس بر الهامی بودن آن از چه رو است؟! و اگر کتاب مقدس از خطا و لغزش‌های نویسندگان مصون نیست، پس اساساً کارکرد وحی در آن به چه معنا است و چه فایده‌ای دارد؟! باربور نیز در این باره می‌گوید:

نظر ما این است که وقایع وحیانی هر چه هستند، هم پای بشر را به میان می‌کشند و هم خداوند را و لذا هیچ وحی تعبیر نشده‌ای وجود ندارد ... از این نظرگاه، اعتنای خداوند این نبوده است که یک کتاب معصوم املا کند یا تعالیم تخطی‌ناپذیر و خطاناپذیری القا کند، بلکه به منصفه ظهور آوردن وقایعی در حیات افراد و جوامع بوده است. خود کتاب مقدس سراپا یک مکتوب بشری است که حکایتگر این وقایع وحیانی است (باربور، ۱۳۷۹: ۲۶۸-۲۶۹).

از نظر آنان، وحی فقط القای معانی است، نه املائی الفاظ که البته به کمک الاهی قالبی را که صلاحیت بیشتری برای آن معنا دارد می‌یابد و آن معنا را در آن قالب استعمال می‌کند (غردیه و قنواتی، ۱۹۶۷: ۳۹۲/۲). اما مک‌گراث با استناد به کتاب معتبر کاتشیسم، برخلاف سخن آنان، می‌گوید: «اجماع کلی مسیحیان در باب الهام و حجیت یا اعتبار کتاب مقدس را می‌توان در شماری از اعتراف‌نامه‌های عمده، هم در آیین پروتستان و هم در کلیسای کاتولیک روم، مطالعه کرد» (مک‌گراث، ۱۳۸۴: ۳۴۲). همچنین، در کاتشیسم آمده است:

خدا برای تدوین کتب مقدس افرادی را برگزید که مؤلفان حقیقی آن کتب به حساب می‌آیند، زیرا از استعداد و قوای خود استفاده کرده‌اند و اما خدا در آنها و به وسیله آنها عمل کرد و آنها را گماشته است تا هر چه او می‌خواهد بنویسند و نه بیشتر. خدا کتب وحی شده حقیقت را تعلیم می‌دهد. بنابراین، از آنجا که تمام تأکیدات مؤلفان الهام‌شده یا نویسندگان مقدس را باید قول روح‌القدس تلقی نمود، باید اذعان کنیم که کتاب مقدس قاطعانه، صادقانه و بدون خطا، حقیقتی را تعلیم می‌دهد که خدا به خاطر نجات ما خواسته است در کتب مقدس مدون شود (راتزینگر و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۳).

بر اساس این ادعا، برخلاف آن چیزی که توماس مایکل و باربور گفته‌اند، نویسندگان کتاب مقدس در هنگام نگارش آن عصمت داشته‌اند و فقط چیزی را نوشته‌اند که خدا اراده کرده و چیزی بر آن نیفزوده و از آن نکاسته‌اند و دچار لغزش نشده‌اند.

به هر روی، به عقیده دسته‌ای از مسیحیان، وحی کتاب مقدس از نوع الهام غیرلفظی است که بر برخی از آحاد بشر وارد شده و آنها نیز هیچ‌گاه معصوم نبوده‌اند، بلکه از فرهنگ و تمدن عصر خویش و شرایط حاکم بر جامعه‌اش تأثیر پذیرفته‌اند. همچنین، آنها مانند دیگر افراد جامعه دارای یک سلسله معلومات، احساسات و اسلوب ویژه‌ای در نگارش بوده‌اند و در آن از سبک ادبی خاص خود بهره برده‌اند (جورج، ۱۹۸۷: ۱۳۶-۱۴۰، به نقل از: سعیدی روشن، ۱۳۹۸: ۶۵).

الهام دارای دو جنبه عینی و ذهنی است. الهام عینی کتاب مقدس به این معنا است که خدا در تألیف نوشته‌های کتاب مقدس دخالت داشته است. اما الهام ذهنی، اشاره به این دارد که در این نوشته‌ها چیزی هست که می‌تواند بر انسان تأثیر بگذارد. این نوع الهام نشان می‌دهد صفت «الهامی» صرفاً مختص متون نیست. الهام ذهنی می‌تواند به ما در توضیح این مطلب کمک کند که چرا برخی کتاب مقدس را به عنوان متنی الهامی می‌پذیرند، اما دسته‌ای دیگر برای آن اعتباری بیشتر از سندی تاریخی قائل نیستند. الهام را می‌توان از جنبه دیگر توصیف و معنا کرد. اگر اثری را که الهام در پذیرنده‌اش پدید می‌آورد محور قرار دهیم، می‌توانیم الهام را در دو دسته فعال و منفعل توصیف کنیم (حقانی فضل، ۱۳۸۹: ۱۹۹).

به طور سنتی، مسیحیان، چه کاتولیک و چه پروتستان، معتقد بودند به واسطه کتاب مقدس می‌توان شناختی راجع به مسیح و اندیشه نجات به دست آورد، زیرا خدا در این کتاب مکاشفه‌ای روشن و مطمئن در اختیارشان قرار داده و در نتیجه کتاب مقدس منبعی صحیح و دارای حجیت برای ایمان است. تا پیش از دوره مدرن، این نگاه به کتاب مقدس با مخالفتی مواجه نشده بود، اما به تدریج و در نتیجه حوادث و جریان‌هایی همچون تحولات دوره رنسانس و پیدایش اندیشه انسان‌محوری و بعدها با شکل‌گیری جریان‌های فکری مانند نهضت اصلاح دینی، انقلاب علمی و روشنگری وارد عرصه‌های جدیدی شد. از اواخر قرن هجدهم، تغییر بزرگی در نوع نگاه محققان به کتاب مقدس پدید آمد. تا پیش از این زمان اندیشیدن درباره کتاب مقدس در چارچوب آموزه‌های کلیسا بود. نارضایتی فزاینده از نحوه استفاده مقامات کلیسایی از کتاب مقدس و رشد خداباوری و تهاجمات روشنگری منجر به آغاز دوره نقادی شد. محققان فشارهای سابق را کنار گذاشتند و با کتاب مقدس مانند اثری انسانی و محصولی متعلق به دوره‌ای از تاریخ بشر مواجه شدند. نقادان به جای آنکه همچون پیشینیان با احترام و بدون هیچ پرسشی با کتاب مقدس و تفسیرهایش مواجه شوند کتاب مقدس را موضوع تحقیقات موشکافانه‌شان قرار دادند، تحقیقاتی که ممکن بود به نتایج نامناسبی برسد (همو، ۱۳۹۲: ۱۰۳-۱۲۳).

به هر روی، به واسطه موفقیت‌های نقادان کتاب مقدس، مسیحیت کاتولیک و پروتستان امروزی نیز کتاب مقدس را عاری از خطا نمی‌دانند و به مکاشفه‌بودن الفاظ قائل نیستند. البته دلایلی بر الهامی بودن کتاب مقدس هم ذکر شده که پس از موفقیت‌های جریان نقادی از برخی از این دلایل منصرف شده‌اند.

### ادله الهامی بودن کتاب مقدس

۱. ذات خدا: بدیهی است خداوند به مخلوقاتش محبت دارد و به کمک آنها می‌شتابد. لذا تمامی احتیاجات مادی و موقتی مردم را تأمین می‌کند. امکان ندارد چنین خدایی حقیقت یا تعلیمی بر انسان مکشوف کند ولی در خصوص حفظ صحت بیان اقدامی نکند. این مسئله خصوصاً زمانی مهم است که تعلیم مربوط به نوعی موضوع حیاتی دینی باشد (تیسن، بی‌تا: ۶۵). این دلیل در الاهیات مسیحی بسیار به «قاعده لطف» در اعتقاد امامیه شباهت دارد. قاعده لطف به این معنا است که هر کاری که به نزدیک‌شدن انسان‌ها به اطاعت یا دورشدنشان از گناه بینجامد، انجام‌دادنش بر خداوند لازم است و خدا حتماً آن کار را انجام می‌دهد (ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸: ۹۷)، مانند تشریح تکالیف دینی و ارسال پیامبران که انسان‌ها از این راه، با تکالیف دینی‌شان آشنا می‌شوند.

۲. محقق‌شدن پیش‌گویی‌های کتاب مقدس: به این بیان که این امر نشانگر الهامی بودن این کتاب است، زیرا فقط خدا آینده را می‌داند. پیش‌گویی‌هایی مانند پراکنده‌شدن قوم اسرائیل در جهان (تثنیه ۲۸: ۱۵-۶۸؛ ارمیا ۱۵: ۴)، سقوط سامره و باقی‌ماندن یهودا (اشعیا ۷: ۶-۸؛ هوشع ۱: ۶ و ۷) و ... (حقانی فضل و سلیمانی، ۱۳۸۹: ۱۴۰). البته برخی از محققان در این دلیل مناقشه کرده و با بررسی‌هایی که انجام داده‌اند اثبات کرده‌اند که انتساب بخش‌هایی از کتاب مقدس به نویسندگان، صحیح نیست. مثلاً حبیب سعید در *المدخل الی الکتاب المقدس* با استناد به شواهد و دلایل مختلف، از جمله تفاوت‌های نگارشی میان بخش‌های مختلف، معتقد است کتاب اشعیا را دو یا سه نفر نوشته‌اند (نک: گروه نویسندگان، ۱۳۹۸: ۱۷۳/۱). همچنین، پیش‌گویی‌های کتاب مقدس را پنج نوع دانسته‌اند: ۱. پیش‌گویی‌هایی که

وحی و مکاشفه در اسلام و مسیحیت و ادله وحیانی و الهامی بودن قرآن و کتاب مقدس / ۱۰۳

پیش‌گویی نشده‌اند؛ ۲. ارجاعات اشتباه در خصوص پیش‌گویی‌ها؛ ۳. پیش‌گویی‌های دو معنایی؛ ۴. پیش‌گویی‌های شکست‌خورده؛ ۵. پیش‌گویی‌های نافرجام عهد جدید (نک.: همان: ۲۹۴-۳۰۷).

**۳. دلالت آیات کتاب مقدس:** بسیاری از آیات کتاب مقدس حکایت از این دارد که خداوند این آیات را بر نویسندگان الهام کرده و هنگامی که کتابی درباره تمام موضوعات به درستی سخن بگوید، باید به نظر آن کتاب درباره خودش نیز اهمیت دهیم (تیسن، بی‌تا: ۶۶؛ حقانی فضل و سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۹: ۱۴۱؛ نک.: حقانی فضل، ۱۳۹۲: ۲۱۱-۲۱۶). آیاتی از عهد جدید بر خطاناپذیری کتاب مقدس دلالت دارد که بیانگر مکاشفه و الهامی بودن آن است، از جمله: «تمامی کتب مقدس الهام خدا است و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است» (دوم تیموتاؤس ۳: ۱۶)؛ «زیرا وحی هیچ‌گاه به اراده انسان آورده نشد، بلکه آدمیان تحت نفوذ روح القدس از جانب خدا سخن گفتند» (دوم پطروس ۱: ۲۱)؛ «اما آن مدافع، یعنی روح القدس، که پدر او را به نام من می‌فرستد، او همه چیز را به شما خواهد آموخت و هر آنچه من به شما گفتم، به یادتان خواهد آورد» (یوحنا ۱۴: ۲۶). اما امروزه مسیحیان کاتولیک و پروتستان نیز به وجود برخی اشکالات در کتاب مقدس معترف‌اند، هرچند در کل، آن را هدایتگر می‌دانند و از طرفی استدلال به آیات کتاب مقدس برای اثبات الهامی بودنش مستلزم دور است (حقانی فضل و سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

**۴. یکپارچگی کتاب مقدس:** کتاب مقدس در بخش عهد عتیق و عهد جدید، به سه زبان و در مدت‌زمانی طولانی نوشته شده است. نویسندگان مشاغل، دغدغه‌ها و موقعیت‌های متفاوتی داشتند و وضعیت نگارش هر متن با متن دیگر متفاوت بود. با این همه، در این کتاب تناقضی نمی‌یابیم و مطالبش وحدتی ارگانیک با هم دارد (همان: ۱۴۱-۱۴۲)، اما از دوران نقادی کتاب مقدس تا به امروز تناقضات فراوانی به کتاب مقدس نسبت داده شده، گرچه مدافعان کتاب مقدس نیز در مقابل پاسخ‌هایی به این تناقضات داده‌اند، اما همان‌گونه که گفته شد، امروزه وجود اشکال و خطا در کتاب مقدس پذیرفته شده است، گرچه آن را مانع هدایتگری کتاب مقدس نمی‌دانند.

۵. تأثیر عظیم کتاب مقدس بر زندگی بشر؛ تأثیر کتاب مقدس جهانی و همه‌جایی است. کتاب مقدس تمامی عرصه‌های زندگی را متأثر کرده است. مطالبش الهام‌بخش بزرگ‌ترین شعرا، هنرمندان، و حتی موسیقی‌دانان عالم بوده است. کتاب مقدس مؤثرترین عامل در شکل‌دهی به پیشرفت اخلاقی بشر بوده است. این تأثیرگذاری نشان از آن دارد که این کتاب از منشأ الهی سرچشمه گرفته است. هرچند، طبق این دلیل، سخنان فیلسوفان قدیم یونان نیز منشأ الهی داشته است، زیرا سخنان آنها نیز در زندگی بشر، به‌ویژه در غرب، بسیار مؤثر بوده، حال آنکه پولس این فلسفه را باطل می‌خواند (کولوسیان ۲: ۸) (حقانی فضل، ۱۳۹۲: ۱۹۹).

۶. صداقت نویسندگان کتاب مقدس: در کتاب مقدس مطالبی نقل شده است که به ضرر آنها است یا دست‌کم نقلشان چندان مطلوب نیست و این دلیلی بر منشأ آسمانی کتاب مقدس است (مرقس ۹: ۳۲؛ لوقا ۱۸: ۳۴؛ یوحنا ۱۲: ۱۶). اما چنان‌که گفته شد، انتساب اکثر کتب مقدس به نویسندگان ادعایی، محل نقد است. مثلاً درباره انتساب کتاب مرقس به ایشان گفته شده است که وجود چند دلیل این انتساب را نقض می‌کند. یکی از مهم‌ترین دلایل، وجود اشتباهات جغرافیایی در این انجیل است. ناآشنا بودن نویسنده این انجیل به منطقه فلسطین نشانه آن است که نویسنده این انجیل یوحنا ملقب به مرقس نیست. درباره تاریخ نگارش این انجیل هم اختلاف نظر بسیار وجود دارد (گروه نویسندگان مؤسسه خاتم‌النبین، ۱۳۹۸: ۱۸۸/۱-۱۹۱).

۷. والایی آموزه‌ها: تعالیم کتاب مقدس درباره انسان، جهان، گناه، رستگاری، مسیح، تعالیمی والا و منحصر به فرد است. یگانه و ویژه بودن این مطالب نشان می‌دهد که نویسنده آنها نمی‌تواند انسان باشد، بلکه این مطالب منشأ آسمانی دارد (حقانی فضل، ۱۳۹۲: ۲۰۰). هرچند این دلیل را هم می‌توان نقد کرد، مثلاً دیدگاه کتاب مقدس راجع به انبیا گوناگون است. کمتر پیامبری را می‌توان در کتاب مقدس یافت که آماج تهمت‌ها و نسبت‌های ناروا نبوده باشد، از حضرت ابراهیم، یعقوب و موسی (ع) گرفته تا حضرت مسیح (ع). پیامبران کتاب مقدس به خدا پرخاش می‌کنند، زن و کودک شیرخواره را سر می‌برند، بت می‌پرستند،

وحی و مکاشفه در اسلام و مسیحیت و ادله وحیانی و الهامی بودن قرآن و کتاب مقدس / ۱۰۵

بتکده می‌سازند، با زن شوهردار زنا می‌کنند و سپس همسر وی را می‌کشند، خیانت می‌کنند، به خدا دروغ می‌بندند، فحاشی می‌کنند و ... (همان: ۳۸۱-۴۴۹).

۸. **قدرت شگفت کتاب مقدس:** این قدرت در دو ساحت مطرح است: ۱. قدرت این کتاب در ایجاد تحول در انسان‌های گناهکار؛ ۲. قدرت این کتاب در جلب وفاداری انسان‌ها در طول تاریخ (همان: ۲۰۰). بنا بر این استدلال، باید هر کتاب اخلاقی که باعث ایجاد دگرگونی در افراد می‌شود و همچنین هر عقیده‌ای که سبب می‌شود افرادی تا پای جان از آن دفاع کنند نیز الهامی باشد، حال آنکه حتی الهی دانان مسیحی هم چنین چیزی نمی‌گویند.

۹. **کامل بودن کتاب مقدس:** از زمان تألیف کتاب مقدس قرن‌ها می‌گذرد، اما این کتاب هنوز هم تمام احتیاجات انسان در زندگی دنیایی و روحانی‌اش را پاسخ می‌دهد و هنوز هم دانشمندان نتوانسته‌اند درباره مسائلی همچون منشأ حیات، ماهیت روح، سرنوشت انسان و ... سخنی بر آنچه کتاب مقدس گفته بود بیفزایند (همان: ۲۰۰-۲۰۱)، اما آموزه‌هایی همچون تثلیث و فدا نیز بسیار نقد شده است.

۱۰. **فناناپذیری کتاب مقدس:** درصد اندکی از کتاب‌ها بیش از بیست سال تأثیرگذار باقی می‌مانند، درصد کوچک‌تری بیش از صد سال نفوذشان را حفظ می‌کنند و فقط تعداد انگشت‌شماری از آنها بیش از هزار سال نافذ می‌مانند. بقای کتاب مقدس با توجه به مخالفت گسترده حاکمان مشرک، معجزه‌وار است و فناناپذیری‌اش نشان از فناناپذیری مؤلفش دارد. بنا بر گفته برخی محققان، این استدلال نمی‌تواند منشأ آسمانی کتاب مقدس را اثبات کند. زیرا نهایت چیزی که اثبات می‌کند تأثیرگذاری و پُرمخاطب‌بودنش است (همان: ۲۰۱).

## نتیجه

۱. برخلاف الاهیات اسلامی، در مسیحیت وحی لفظی نداریم، بلکه آنها به خودآشکارسازی خدا از طریق عیسی مسیح معتقدند که از آن به «مکاشفه» تعبیر می‌کنند. در سنت مسیحی، عیسی مسیح معادل قرآن در اسلام قرار می‌گیرد و نه کتاب مقدس.

۲. سنت مقدس و کتاب مقدس کاملاً به یکدیگر مرتبط و متصل‌اند. زیرا به عقیده مسیحیان، هر دوی آنها از یک منشأ الهی نشئت می‌گیرد و به گونه‌ای همراه یکدیگرند که یک کل را تشکیل می‌دهند و در جهت هدف واحد حرکت می‌کنند.

۳. اگرچه قاطبه مسیحیان کتاب مقدس را متضمن الهام الهی می‌دانند، اما درباره محدوده و چگونگی این الهام، اختلاف نظر جدی دارند. نظر غالب در کلیسای کاتولیک این است که کتاب مقدس قاطعانه، صادقانه و بدون خطا، حقیقتی را تعلیم می‌دهد که خدا به خاطر نجات ما خواسته است در کتب مقدس مدون شود، گرچه پس از دوره نقادی، کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها نیز کتاب مقدس را عاری از خطا نمی‌دانند و به مکاشفه‌بودن الفاظ قائل نیستند، بلکه حاوی پیامی هدایتگر می‌دانند که آن پیام، معصوم است و خطاهایش را مانع هدایتگری‌اش تلقی نمی‌کنند. آنها کتاب مقدس را در کل مکاشفه می‌دانند نه کل آن را.

۴. اسلام و مسیحیت هر یک، کتاب مقدس خود را در اوج و مملو از نکات بدیع می‌دانند که بشر را به نجات و سعادت راهنمایی می‌کند و برای اثبات منشأ الهی‌اش ادله‌ای بیان کرده‌اند. اعجاز، امی بودن پیامبر (ص)، سلامت قرآن از تناقض، تحدی، تفاوت سخن پیامبر با قرآن و ناممکن بودن تبدیل و جابه‌جایی حروف و کلمات قرآن، ادله و حیانی بودن قرآن هستند. در مقابل نیز، محقق شدن پیش‌گویی‌ها، دلالت آیات کتاب مقدس، یکپارچگی آن، تأثیر عظیمش بر زندگی بشر، صداقت نویسندگان آن، والایی آموزه‌ها، قدرت شگفت آن، کامل بودن و فناپذیری‌اش، ادله الهامی بودن کتاب مقدس است، هرچند با بررسی‌های انجام‌شده ادله و حیانی بودن قرآن مستحکم‌تر نشان داده می‌شود.

### پی‌نوشت

۱. کاتشیسم کتاب مرجع کلیسای کاتولیک در زمینه تعلیم مسائل اعتقادی، آیین‌های عبادی و اخلاقی است. تهیه پیش‌نویس این کتاب به عهده دوازده کاردینال و اسقف به سرپرستی یوزف راتزینگر و به فرمان پاپ ژان پل دوم بود. این کتاب به نام *تعالیم کلیسای کاتولیک* به فارسی ترجمه، و به همت انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب منتشر شده است.



## منابع

قرآن کریم.

کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید).

ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰). *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی، الطبعة الاولى.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.

باربور، ایان (۱۳۷۹). *علم و دین*، ترجمه: بهاء‌الدین خرم‌شاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سوم.

بنت الشاطی، عایشه (۱۴۰۴). *الإعجاز البياني للقرآن و مسائل ابن الأزرقي*، قاهره: دار المعارف.

تیسن، هنری (بی تا). *الاهیات مسیحی*، ترجمه: ط. میکائیلیان، بی جا: حیات ابدی.

جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲). *آشنایی با قرآن*، تهران: امیرکبیر.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية*، بیروت: دار العلم للملایین.

حقانی فضل، محمد (۱۳۸۹). «الهامی بودن پشتوانه حجیت کتاب مقدس»، در: *هفت آسمان*، س ۱۲، ش ۴۵، ص ۱۹۱-۲۱۲.

حقانی فضل، محمد (۱۳۹۲). *خطانا پذیری کتاب مقدس*، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

حقانی فضل، محمد؛ سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۹). «بررسی استدلال‌های مدافعان خطانا پذیری کتاب مقدس»، در: *فلسفه دین*، ش ۶، ص ۱۳۵-۱۶۰.

حیدری، علی رضا؛ ضمیری، محمدرضا؛ رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۳). «اقتباس قصص قرآن از عهدین: بررسی و نقد نظریه دره حداد»، در: *معرفت ادیان*، ش ۱۸، ص ۳۵-۵۶.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۲). *بیان در علوم و مسائل کلی قرآن*، ترجمه: محمدصادق نجمی و هاشم هاشم‌زاده هریسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

راتزینگر، یوزف؛ و همکاران (۱۳۹۳). *تعالیم کلیسای کاتولیک*، ترجمه: احمدرضا مفتاح، حسین سلیمانی و حسن قنبری، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ دوم.

رادمنش، محمد (۱۳۷۴). *آشنایی با علوم قرآن*، تهران: جامی.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم، الطبعة الاولى.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۴۱۸). *القواعد الكلامية*، قم: مؤسسة الامام الصادق (ع)، الطبعة الاولى.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۱). *پژوهشی در اعجاز علمی قرآن*، رشت: کتاب مبین.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۹). «بررسی دیدگاه خاورشناسان درباره تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ یهودی و مسیحی»، در: *قرآن پژوهی خاورشناسان*، ش ۸، ص ۱۷۵-۱۹۴.
- رکنی یزدی، محمد مهدی (۱۳۷۹). *آشنایی با علوم قرآنی*، تهران: سمت.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹). *اساس البلاغة*، بیروت: دار صادر.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۷۹). *علوم قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۹۸). *علوم قرآنی ۱*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۸۰). *الاتقان فی علوم القرآن*، ترجمه: مهدی قزوینی، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، تهران: امیرکبیر.
- ضمیری، محمدرضا؛ زمانی، محمدحسین؛ حیدری، علی رضا (۱۳۹۲). «بررسی دلایل یوسف دره حداد در انکار رسالت پیامبر اکرم با تأکید بر آیات استنادی وی»، در: *مطالعات تفسیری*، ش ۲۰، ص ۱۰۱-۱۲۲.
- طاهری، حبیب‌الله (۱۳۷۷). *درس‌هایی از علوم قرآنی*، قم: اسوه.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الاولى.
- عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه (۱۳۸۰). *نگرش نوین بر تاریخ و علوم قرآنی*، تهران: بنیاد قرآن.
- علوی مهر، حسین (۱۳۸۲). «وحيانیت نص»، در: *قبسات*، ش ۲۹، ص ۱۰۹-۱۴۰.
- علوی مهر، حسین (۱۳۹۲). *مسئله وحی و پاسخ به شبهات آن*، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- غردیه، لوئیس؛ قنوتی، جرج (۱۹۶۷). *فلسفة الفكر الديني بين الاسلام والمسيحية*، بیروت: دار العلم للملایین.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). *التفسیر الكبير: مفاتيح الغيب*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الثالثة.

وحی و مکاشفه در اسلام و مسیحیت و ادله و حیانی و الهامی بودن قرآن و کتاب مقدس / ۱۰۹

فقیه، حسین (۱۳۸۹). «دیدگاه اقتباس قرآن از منظر یوسف دره حداد: نقد و بررسی»، در: معرفت کلامی، س ۱، ش ۱، ص ۷۹-۱۱۲.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو، چاپ اول.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). *تفسیر القمی*، قم: دار الکتب.

گروه نویسندگان مؤسسه خاتم النبیین (۱۳۹۸). *درس نامه مسیحیت*، قم: مؤسسه خاتم النبیین.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، تهران: صدرا.

معرفت، محمد هادی (بی تا). *التمهید*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

معرفت، محمد هادی (۱۳۸۱). *علوم قرآنی*، قم: التمهید.

معرفت، محمد هادی (۱۳۸۲). *تاریخ قرآن*، تهران: سمت.

معرفت، محمد هادی (۱۳۸۸). *التمهید*، قم: التمهید.

مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الاولى.

مکارم شیرازی، ناصر؛ و دیگران (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مک گراث، آلیستر (۱۳۸۴). *درس نامه الاهیات مسیحی*، ترجمه: بهروز حدادی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات

ادیان و مذاهب.

میشل، توماس (۱۳۸۱). *کلام مسیحی*، ترجمه: حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

